

بِسْمِ رَبِّنا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَبْهَى

حمد مولى العالم را سزااست که جمیع امم را وحده باسم اعظم دعوت نمود بشأنی که مدافع جدیده و جنود مصفوفه و ضوضاء جهلا که باسم علما معروفند او را از ارادهٔ مقدّسه اش منع نمود بیک اشراق از آفتاب مشیّت اراده ظاهر و از او کلمه‌ئی در عالم ملک ظاهر و از آن کلمه عوالم ما لا نهاییه خلق شد گاهی بصورش نامید و هنگامی بناقور مرّه بالصرّاط و اخری بالمیزان و جمیع علامات قیامت و اشراط ساعت بامر مالک احدیّه از این کلمهٔ محکمهٔ بدیعه ظاهر جلّت قدرته و عظمت قوّته و تعالی سلطانه اوست واحدی که مقدّس از اعداد است و ظاهری که منزّه از شهود و ظهور و بیان کلّ رسل در طور عرفان ارنی‌گویان و این عبد تلقاء حضور متحیر و حیران

سبحانک یا اله الأسماء و المقدّس عمّا خلق فی الأرض و السّماء أسألک بأنوار وجهک بعد فناء الأشیاء و ظهورات قدرتک فی ملکوت الانشاء بأن توفّق عبادک الذّین منعوا عن الاصفاء اذ ارتفع ندائک الأحملى و بعدوا عن منظرک الأعلى اذ ماج بحر عنایتک و فتح باب اللّقاء علی من فی ارضک و سمائک ای ربّ أسألک بقدرتک الّتی احاطت الأسماء بأن تعرّفهم ما غفلوا عنه و تؤیّدهم علی عرفان مطلع ذاتک و مشرق آیاتک و معدن علمک و مظهر نفسک أسألک یا الهی بشؤوناتک و ظهوراتک و آیاتک و بیاناتک بأن تزین عبادک بأثواب الصّدق و الانصاف لیتفکّروا فی امرک و ینصفوا فیما ظهر من عندک فی ایامک هذا یوم یا الهی امرت کلّ بلسان مبشّر امرک و التّاطق باسمک بأن ینظروا الیک بعینک لا بما فی البیان فلمّا ظهر من کان مکنوناً فی ازل الآزال اعرضوا عنه عبادک و خلقت الذّین تمسّکوا بحبال الأوهام ای ربّ اید عبادک علی عرفانک ثمّ اشربهم ریحی و حیک لیجذبهم الی سماء علمک و ینورهم بأنوار شمس الیقین الّتی اشرفت باذنک و ارادتک ای ربّ تراهم یتکلّمون بما تکلمت به امّة الفرقان فی القرون و الأعصار و اذا جاء الامتحان ظهرت منهم الضّغینه و البغضاء علی شأن افتوا علی من ذکره فی اللّیالی و الاّیام ای ربّ خذ ایادی عبادک بذراعی قوّتک و قدرتک ثمّ خلّصهم من غمرات الظّنون و الأوهام لیدعوا ما عندهم و یتوجّهوا الی مشرق و حیک الذّی به ظهر ما کان مکنوناً فی کناز کتبک و مخزوناً فی خزائن علمک ای ربّ انت الکریم ذو الفضل العظیم تعطی و تمنع و انت القادر العالم العزیز الحکیم الصّلوٰة الظّاهر من الأفق الأعلى و السّلام التّازل من سماء عنایتک یا مالک الأسماء علی الذّین قاموا علی الذّکر و البیان لنصرة امرک و اعلاء کلمتک بین الأدیان و علی الذّی قام فی أوّل ایامک علی ذکرک و ثنائک بین خلقتک و شهد له القلم الأعلى باقباله و خضوعه و خشوعه لطلعتک هو الذّی سمع شماتة الأعداء و ورد علیه فی سیلک ما ناح به اصفیائک ای ربّ فاكتب له من قلمک الأعلى ما یرتفع به ذکره فی مملکتک انک انت المقتر علی ما تشاء لا اله الاّ انت الغفور الکریم

یا محبوب فوّادی قد سرّی اثر قلمکم و اجتذبتنی ما جرى منه فی ذکر محبوبنا و محبوبکم لعمر المحبوب قد اخذنی الشّوق و الاشتیاق من بیاناتکم الّتی ما حکت الاّ عن ظهور الله و سلطانه و ما دلّت الاّ الی صراطه و شربت من کلّ حرف من حروفاته کوثر المحبّه و الوداد فلمّا اسکرنی ریحی بیانکم الأحملى فی ذکر الله مالک الوری قصدت الأفق الأعلى و حضرت تلقاء العرش و عرضت ما نادیت به الله ربّنا و ربّکم و ربّ من فی السّموات و الأرض اذا نطق لسان العظمة بما تعجز عن ذکره السن البریة قوله جلّ کبریائه

طوبی لک یا علی و طوبی لک یا اکبر نعیماً لک یا ذاکری و رحمتی علیک یا ایّها المقبل الی افقی در احتجاجات خلق تفکّر نما مع آنکه گواهی داده و میدهند بر ظهور حقّ جلّ جلاله ایّام را بانتظار میگذرانند و از سلطان ظهور محروم و ممنوعند حقّ منبعی که مقدّس و منزّهست از اشارات و دلالات و کلمات من علی الأرض او را باوهم خود میسجند و بر اعراض قیام مینمایند بیک کلمه تمسّک جسته‌اند و از کتب لاتحصی خود را محروم نموده‌اند اینکه ذکر شد شأن ملل قبل است در اهل

بیان ملاحظه نما که فی الحقیقه سبب و علت حیرت است هیچ ملتی باحتجاب این قوم دیده نشد آفتاب حقیقت مشرق و ظاهر و نیر اعظم طالع و لائح مع ذلک غافل و ایکاش بغفلت کفایت میشد گفته اند آنچه را که ملاً روح در ظهور خاتم انبیا نگفته و یهود در ظهور مسیح بامثال آن تکلم نموده مع آنکه نقطه بیان بأعلی النداء ندا فرموده و جمیع سبل را قطع نموده چنانچه اگر ذکر صلوة شده فرموده مباد بصلوة در آن یوم اعظم محتجب شوید و اگر ذکر صوم فرموده فرموده ایّاک ان تحتجب به و اگر علامات و اشاراتی بیان فرموده بکمال تصریح فرموده انه لا یشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان یا علی این کلمه سلطان کلماتست در بیان میفرماید جمیع بیان ورقهائی از حدایق اوست اگر مقبول واقع شود یا علی جمیع عبادات و عبارات و کلمات و آیات و بیّنات را معلق بارادة سلطان احدیّه نموده از برای هیچ صاحب بصری مجال توقّف نبوده و نیست سبحان الله مع ذلک چه وارد شده و ایکاش نفوس معجوله موهومه از امر مطّلع بودند لعمر الله احدی جز نفسین مطّلع نبوده چنانچه از قبل از قلم اعلی جاری این اذکار که از قلم اعلی جاری میشود نظر بآنست که شاید بعضی از نفوس که دارای رمقی از حیوة هستند عارف شوند بآنچه که از او غافلند هذا من فضل ربک الباذل الکریم لو لا ذکرى ما نزل البیان یشهد بذلك کلّ الأشیاء ولكنّ القوم فی اعراض مبین

دوستان آن ارض را که از رحیق عرفان آشامیده اند و بطراز یقین مزینند از قبل مظلوم تکبیر برسان قل ان اعرفوا مقاماتکم ثمّ احفظوها باسم ربکم الرحمن هر یک در سیل الهی حمل بلایا و رزایا نموده شنیدند آنچه را احدی نشنیده و دیدند آنچه را نفسی ندیده حال باید قدر خود را بدانند و مقامات خود را حفظ نمایند عنقریب اشجار وجود باثمار خود فائز شود و مشاهده نمایند طوبی لهم و نعیماً لهم انشاء الله شئونات مختلفه دنیا اهل حق را از آنچه سزاوار این یوم امنع اقدسست منع ننماید دنیا در کلّ حین بزوال و فنای خود شهادت میدهد صاحب سمع و بصر ندایش را می شنود و از او فارغ و به ما عند الله ناظر و متمسک انتهی

اینکه در ذکر وصول الواح الهیه و قرائت آن در مجالس متعدده و هم چنین در اشتعال احتیای الهی در آن ارض مرقوم فرموده بودند نهایت مسرت و انبساط حاصل الحمد لله آن حضرت بر خدمت امر الهی قائمند و در ارتفاع کلمه ساعی و جاهد اگر در نظر باشد در اول ورود ارض سجن حقّ جلّ جلاله آن جناب را امر فرمودند بر حفظ و حراست بیت امر الحمد لله بان موقّ بوده و هستید لازال بثناء الله ناطق بودید و بارشاد خلق متمسک این مقامیست که این عبد از ذکر و وصف آن عاجز است ان ربنا الرحمن لهو الشاهد البصیر

و اینکه ذکر نفوس غافله موهومه خناسیه فرموده بودند حقّ شاهد و گواهیست که کل باجنحه اوهام طائرند و بالسن ظنون ناطق ابداً خبر نداشته و ندارند یتکلمون بأهوائهم و یحسبون أنّهم من المحسنین مقام اقدس امنعی را که نقطه اولی روح ما سواه فداه میفرماید بمن از او محتجب نشوید و به بیان و حروفات آن در امرش توقّف منمائید و میفرماید هر وقت ظاهر شود انا اول العابدین مع ذلک این قوم بی شرم و بی درایت عمل نمودند آنچه را که از اهل تابوت ظاهر نشده انشاء الله بقوت و قدرت الهی مثل جبل راسخ سدّی باشید حایل تا طاغین و باغین تجاوز نمایند انه علی ما یشاء قدیر

و اینکه مرقوم فرمودند اراده حرکت بسمت ارض ص بود و لکن از مشورت چنین ظاهر شد که در ارض ط تشریف داشته باشند لأجل حفظ نفوس ضعیفه فی الحقیقه این فقره عین مصلحت و صواب بوده البته در مثل چنین وقت حضور آن محبوب در آن ارض لازم انشاء الله در جمیع لیالی و ایام و در جمیع احوال ناظر و مراقب باشند در اکثر الواح این کلمه علیا از قلم اعلی نازل خائنین مستعدّ و شیاطین بر مرصّد منتظر انتهی

باید اهل الله ناس را از جنود نفس و هوی باسم مالک وری حفظ نمایند انه لهو الحافظ المقتدر العلیم الخبیر

و اینکه در بارهٔ دو جوان مرقوم داشتید که از عنایت حقّ محفوظ ماندند و ببحر اعظم توجّه نمودند طوبیٰ لهما ثمّ طوبیٰ لهما این خادم فانی خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حقّ جلّ جلاله میطلبد که ایشان را مؤیّد فرماید بر استقامت بر این امر اقدس اعظم و بحرارت محبت خود ایشان را مشتعل نماید بشأنی که حجبات ظنون و اوهام ایشان را از مالک انام منع ننماید ندای رحمن مرتفع و هم‌چنین نعیق شیطان ایکاش هیاکل موهومه آگاه میبودند لعمر الله کل در بحر غفلت و جهالت مستغرق مشاهده میشوند

اینکه در بارهٔ اهل جناب مشکین قلم علیه بهاء الله مرقوم داشتید لله الحمد حقّ جلّ جلاله بعضی از دوستان خود را مؤیّد فرمود بر اجرای آنچه اراده بر آن تعلق گرفت فی الحقیقه جناب آقا ابوالقاسم علیه بهاء الله بسیار زحمت کشیده‌اند بکمال روح و ریحان امّ و ابن را بارض مقصود آوردند و ایشان از آن محبوب کمال رضامندی اظهار نمودند اجر حضرتکم علی الله نظر بشفاعت آن حضرت توجّه جناب آقا ابوالقاسم بشرف اذن حقیقی فائز و نوشتهٔ آن محبوب را هم باین بنده دادند و در ساحت امنع اقدس عرض شد متبسماً فرمودند عمل جناب علی قبل اکبر علیه بهائی مبرور و مقبول انشاءالله در جمیع احوال بما ینبغی عامل باشند و در نصرت امر قائم از اول یوم تا حین به ما اراده الله مشغول چه که لازال در صدد هدایت غافلین و اجرای اوامر الهی مؤیّد بوده و هستند انّ اجره علی الذی فطره بالحقّ انتهى

ذکر جناب آقا محمد حسین علیه بهاء الله هم از لسان عظمت جاری شد و اظهار عنایت فرمودند الحمد لله موفق شدند با اجرای ارادهٔ محبوب عالمیان آن محبوب ایشان را بشارت دهند بقبول ما عمل فی سبیل الله

اینکه در بارهٔ جناب میرزا محمد حسین خا علیه بهاء الله مرقوم داشتید چندی قبل از ارض ق تفصیل ایشان را نوشته بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد یک لوح مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاءالله از نفاتح بیان رحمن بمقام بلند استقامت فائز گردند طوبیٰ بما حضر مثاله عند من لا مثال له فرمودند طوبیٰ از برای نفسی که در اول جوانی و ریعان شباب بر خدمت امر مالک مبدأ و مآب قیام نماید و بحبش مزین شود ظهور این فضل اعظم از خلق سموات و ارض است طوبیٰ للراسخین و نعیماً للتائبین انتهى

و اینکه در بارهٔ جناب آقا شیخ عبدالحسین علیه بهاء الله مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس اعلیٰ عرض شد و یک لوح مخصوص ایشان از سماء عنایت نازل انشاءالله از کلمه الهیه بحور معانی مستوره را ادراک نمایند و از کأس محبت الهی بیاشامند آشامیدنی که اعتراضات علما و اشارات اهل بغضا ایشان را منع ننماید بکمال قدرت و قوت و استقامت بر این امر عظیم قیام نمایند و بخدمت مشغول گردند لذت عالم در این فقره بوده و هست و اگر ثمرات آن در ارض ظاهر شود کل متحیر بل منصعق مشاهده شوند این خادم فانی از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را از ندای سدره مشتعل نماید اشتعالی که اثر آن در اشجار وجود ظاهر شود لیس هذا علی الله بعزیز و اینکه ذکر عریضهٔ ایشان نمودید در پاکت نبوده نفس اقبال کتابیست بزرگ و عریضه‌ایست مسوط هر نفسی که اقبال مینماید نفعه قلبیه او در آن حین بساحت اقدس فائز و بعنایت مخصوصه الهیه مشرف و این از خصائص این ظهور اعظم است لله الحمد باین مقام فائزند

ذکر جناب امیر خان را مرقوم داشتید یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند و هم‌چنین مخصوص جناب آقا میرزا مهدی لوح اقدس ابداع نازل و ارسال شد امید این فانی آنکه کل از کوثر حیوان بیاشامند و از دریای فضل قسمت برند بسیار حیف است در این ایام که عالم بنور ظهور روشن و آسمان عنایت بنیر اعظم مزین اهل ارض غافل مشاهده شوند امروز روز ظهور عنایات و مواهب الهیست صد هزار طوبیٰ از برای نفسی که فرصت را از دست نداد و در تدارک آنچه از او فوت شد قیام نمود فی الحقیقه اگر نفسی باذن حقیقی توجّه نماید از هر ذرهٔئی از ذرات و از هر شیئی از اشیاء این کلمه استماع مینماید ای اهل ارض یوم یوم الهی است ندائی مرتفع است که لم یزل و لایزال شبه آن را احدی

استماع نموده و نخواهد نمود و انواری از افق وجه مشرقست که نظیر آن دیده نخواهد شد در این صورت آن محبوب و این فانی و سایر دوستان الهی باید دست بدعا برداریم که شاید احدی از این فیض اعظم و فضل اکبر محروم نشود ناله‌ها و حنینها در قلب مستور و اظهار آن ممنوع‌الامر بیده وحده لا اله الا هو

اینکه در باره جناب حزقیل علیه بهاء الله و حضور او مرقوم داشتید در مقام کان الله و لم یکن معه من شیء عرض شد هذا ما نطق به لسان الکبریاء

بسمه الفرد الصمد العزیز العلیم

یا حزقیل یا ابن خلیل ان استمع نداء الجلیل الذی یدکرک من هذا المقام النبیل و یدعوک الی الله الفرد الخیر قد تزین الطور بأنوار الظهور و السدرة تنادی انه لا اله الا انا الشاهد السميع ان اشکر الله بما جعلک فائزاً بما فاز به الکلیم اذ سمع نداء الله العزیز الحکیم قد انار العالم من انوار الوجه و الأبصار فی حجاب غلیظ هذا یوم فیہ ینادی الکلیم و یقول یا اهل التوریه قد اتی منزل الآیات الذی به ظهر ما کان مکنوناً فی ازل الآزال ان انتم من العارفين ضعوا ما عندکم و خذوا ما امرتم به من لدی الله مالک هذا الیوم البدیع انا نذکرک و الذین آمنوا بهذا الكتاب المبین الذی ینطق فی السجن الأعظم بسلطان لا یقوم معه من فی السموات و الأرضین یوصیکم الله بالمحبة و الأمانة و الاتحاد و یأمرکم بما ینظر به جوهر الانسان فی الامکان تعالی الرحمن الذی یفعل ما اراد و یحکم ما یرید کذلک ارتفع صریر القلم الأعلى طوبی لمن فاز بالاصغاء و ویل للغافلین انتهى

قسم بآفتاب حقیقت که هر نفسی در او فی الجملة استعداد یافت شود البتة از نار کلمة الهی مشتعل گردد ناس غافل و این عبد متحیر و مبهور انشاءالله جمیع از انوار یوم الهی منور شوند و بقلب و جان بافق اعلى توجه نمایند امید هست که غواصان بحر حقیقت لآلی عرفان را امام عیون عالم بحکمت تمام عرضه دارند

یک شر از نار بر جانها زده

صد هزاران سدره بر سینا زده

آیا چه قساوتی قلوب عالم را اخذ نموده که از این حرارت حقیقی معنوی محروم مانده‌اند آیا چه علتی ابصار را احاطه کرده که از مشاهده انوار محروم گشته اگر این خادم فانی آنچه را که باصغای آن فائز شده عرضه دارد ارض غیر ارض مشاهده شود این بی‌لسان کجا قادر است در مضمار بیان حرکت نماید و این بی‌بصر کجا لایق که در عرصه مکاشفه و شهود قدم گذارد در هر حال بحبل عنایت متمسک و بذیل فضل متشبث باب رجا الحمد لله مفتوحست انشاءالله کل بما ینبغی فائز شوند و پرتو آفتاب عدل تیرگی عالم را محو نماید ان ربنا الرحمن لهو المقتدر القدر

و ذکر جناب نصرالله خان علیه بهاء الله شده بود الحمد لله لدی الوجه مذکور بوده و انشاءالله خواهند بود از تشمت امور محزون نباشند بعد از تفریق نور جمع اشراق نماید این مراتب در بساط عظمت عرض شد هذا ما نطق به لسان الوحی قوله جل کبریائه

یا علی قبل اکبر یا ایها الناظر الی وجهی و الساکن فی قباب عنایتی ان استمع ندائی من حول ضریحی انه لا اله الا هو الحق علام الغیوب کبر من قبلی علی وجه من سمی بنصرالله فی ملکوت السماء و بشره بما قدر له من لدی الله المهیمن القیوم قل یا الهی و اله العالم و مقصودی و مقصود الأمم اسألک بحفیف سدره المنتهی و لآلی بحر علمک یا مالک السماء و فاطر السماء بأن تکتب لی من قلمک الأعلى ما یجعلنی فی کل الأحوال ناظراً الیک و راضیاً بما ینزل من سماء امرک و ناطقاً بشائک بین خلقک ای رب ایدنی علی ما یتقی به ذکری فی کتابک انی لا اعلم ما عندک و انک انت المقتدر العالم الخیر ثم

اسألك يا الهی بمظهر نفسك الذى به انار افق سماء ظهورك بأن تقدّر لى ما ينفعنى فى الآخرة و الأولى أنّك انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك زمام الأشياء لا اله الا انت الغفور الكريم انتهى

و هم چنین دو لوح اقدس مخصوص جناب آقا میرزا محمد تقی و رفیق ایشان جناب شیخ عبدالحسین علیهما بهاء الله ارسال شد لتقرّ عینهما تأیید ایشان را از حقّ جلّ جلاله سائل و آلمم بحر عنایت احصا نشده و نخواهد شد و آفتاب فضل بحدودی محدود نه ولكن مبین و مذکرّ کمیاب انشاءالله بهمت آن حضرت و اولیای حقّ نفوسی مخصوص خدمت امر معین شوند تا جمیع من على الأرض را بصراط الله هدايت نمایند این فقره بسیار عظیمست طوبی لمن فاز و اینکه در باره مخدّره اهل علیها بهاء الله مرقوم داشتید تلقاء وجه عرض شد و یک لوح که مزین بطراز عنایت حقّ جلّ جلاله است مخصوص ایشان نازل انشاءالله بنفحات آیات مظهر بیّات فائز شوند و هم چنین مخصوص ورقه اخت آن جناب علیها بهاء الله لوح اقدس نازل انشاءالله بزیارت لوح الهی فائز شوند و اینکه ذکر جناب آقا سیّد ابوالقاسم از اهل ص علیه بهاء الله نموده بودند ذکر اولیای ارض ص و مهاجرین لازال در ساحت اقدس بوده و این عبد شهادت میدهد که طرف عنایت متوجّه نفوسی که از کوثر استقامت نوشیده اند بوده و هست معذلک در ساحت اقدس مراتب خلوص ایشان عرض شد هذا ما نزل له من القلم الأعلى قوله عزّ اجلاله

بسمی الشّاهد الخبیر

یا ابالقاسم آنچه بر نورین نیرین از ظلم جهلای ارض که بعلمنا معروفند وارد شد اصغفا نمودی حال در آنچه بر این مظلوم وارد شد تفکرّ نما در ایامی که ظلمت عالم را احاطه نموده بود و از سطوت ظالمین اهل بیان مضطرب و مستور این مظلوم وحده بر امر الهی قیام نمود یشهد بذلک انجم سمائی و شمس افق اقتداری و اکثر اهل ارض اصغفا نموده اند آنچه وارد شد تا آنکه فی الجملة اطمینان حاصل ادا ارتفع الطّین و انتشرت اوراق النّار بأیادی الفجّار در هادی دولت آبادی تفکرّ نما قسم بافتاب افق بیان که از اصل امر غافل بوده و هست و از این گذشته شعورش اقلّ از حیوان مشاهده میشود حال بمثابه خراطین بطین مشغول شده افّ له و للذین اتبعوه بگو ای دوستان بحبل صبر تمسک نمائید عنقریب کذب آن نفوس مجعوله واضح و هویدا خواهد شد أنّک لا تحزن من شیء انا ذکرناک من قبل و من بعد دوستان آن ارض را تکبیر برسان باید باسم حقّ بقوّت و قدرتی ظاهر شوند که عالم را مفقود و معدوم مشاهده نمایند تا چه رسد بطنین ذباب ان افرح بذکری ایّاک ثم اشکر ربّک المبین العلیم انتهى

و اینکه ذکر جناب آقا میرزا زین العابدین علیه بهاء الله نموده بودند از حقّ جلّ جلاله میطلبم که موفق شوند بر تحریر آیات الهی و این از فضلهای عظیم محسوب انشاءالله موفق و مؤید باشند بر آنچه سبب و علّت بقاست اثر ایشان که از قبل ارسال شده بود بطراز قبول فائز و نزد این فانی موجود امروز که یوم بیست و پنجم جمادی الأولى است این کلمات عالیات از سماء عنایت منزل آیات مخصوص ایشان نازل قوله جلّ اجلاله

هو الشّاهد العلیم

کتاب انزله الرّحمن من سماء الفضل ليقربّ العباد الیه و یبشّره بما قدر لهم من قلمه الأعلى أنّه لهو الغفور الکريم لا تعجزه شؤونات العالم و لا یمنعه نعاق الغافلین ینادی فی کلّ الأحيان بأعلى النّداء و یهدی النّاس الی صراط الله المستقیم طوبی لسمع ما منعه ضوضاء کلّ معرض و لبصر ما حجّبه حجّبات الغافلین هذا یوم بشّر به محمد رسول الله من قبل و شهدت له کتب الله

ربّ العالمين انّ اللّذين اخذهم سكر الهوى اعرضوا عن مولى الورى و تمسّكوا بما عندهم من الأوهام و التّماتيل أنّك يا زين ان استمع نداء المظلوم من شطر السّجن أنّه يذكرک فضلاً من عنده و يوصيک بما يرتفع به امر اللّهِ العليم الخبير ايّاک ان تمنعك ظهورات العالم عن مالک القدم ان احفظ مقامک باسم ربّک المقتدر القدير تفكّر فيما ظهر من عند اللّهِ و تفكّر فى آثاره كذلك يأمرك من عنده كتاب مبين أنّا ذكرناک من قبل و نذكرک هذا الحين فى هذا المقام الکریم کن قائماً على خدمة الأمر و ناطقاً بشّاء اللّهِ العزيز الحميد كذلك نزلنا الآيات و ارسلناها اليک لتجد منها عرف عناية ربّک و تكون من الشّاكرين انتهى

اين عبد فانى خدمت ايشان و جناب آقا ميرزا ابوالقاسم عليهما بهاء اللّهِ تكبير ميرساند و عرض مينمايد امروز روزيست که جميع دوستان الهى بايد کمال جدّ و جهد را مبذول دارند که شايد گمگشتگان وادى نفس و هوى بوطن اعلى راه يابند و تشنگان باديّه هجر و فراق از سلسيل وصال بياشامند اميد هست که هر نفسى بکمال روح و ريحان بتبليغ امر محبوب عالميان مشغول شود يا محبوب فؤادى اگر فى الحقيقه نفوس مستقيمه بآنچه در الواح الهى از تقوى و پرهيزکارى و اخلاق طيبه و اعمال مرضيه نازل شده مزين شوند و بتبليغ امر متمسّک عنقريب اکثر نفوس را جذبۀ خلوص و اثر آن اخذ نمايد در اين صورت کل فارغ و آزاد و مستريح بر سرر عزّت و رفعت مشاهده شوند حسب الأمر در جميع امور بايد بحکمت تمسّک جست و از اعتدال تجاوز ننمود

اينکه ذکر جناب على اکبر بيک عليه بهاء اللّهِ نموده بودند الحمد لله لحاظ عنايت بايشان متوجّه ذکر ايشان مفصّلاً در مکتوبى که بجناب محبوبى آقا ميرزا اسدالله عليه من کلّ بهاء ابهه ارسال داشته شده انشاءالله ملاحظه ميفرمايند و مطلع ميشوند و حال هم مجدداً ذکر ايشان و جناب مشهدى حيدر عليهما بهاء اللّهِ که ذکرشان در آخر کتاب آن حضرت بود تلقاء عرش عرض شد شمس عنايت نسبت بهر يك مشرق و لائح قوله عزّ اجلاله أنّا رأينا اقبالهما و سمعنا ندائهما أنّه لا يعزب عن علمه من شىء و يظهر لهما ما قدر من لدى اللّهِ أنّه لا يضيع اجر المحسنين انتهى

و اينکه در باره نصاب حقوق مرقوم داشتيد در ساحت امع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فى الجواب اين فقره در کتاب اقدس بما نطق به البيان نازل شده و بعد حکم نصاب لدى الوجه بعدد واحد ۱۹ مقرر حکمة من لدنا انتهى و مقصود از اين حکم غناى خزينه عموميه از بعد بوده و شايد تفصيل آن از بعد عرض شود تا اين مقام جواب دستخطّ آن حضرت که تاريخ آن هفتم ذى العقده الحرام بود واحداً بعد واحد عرض شد و دستخطّ ديگر آن محبوب که بذکر و ثناى محبوب عالميان مزين بود و تاريخ آن بيست و هفتم ذى الحجّة الحرام قلب و بصر را روشن و منور نمود

و اينکه مرقوم فرموده بودند که اراده هست در هر شهر مراتب عبوديت و خضوع و خشوع خود را عرض نمايم و از ربّ مقتدر توفيق طلب مينمايم که موفّق شوم بر خدمت امر اين مراتب تلقاء وجه عرض شد قوله جلّت عظمته

هو القائم باسمه القيوم

انّا ايّدناک على عرفان مطلع آياتى و مشرق وحى و مظهر امرى الحکيم و اسمعناک ندائى فى طور العرفان و اريناک جمالى المشرق المنير و اقمناک على خدمة امرى فضلاً من عندى و انا الفضّال القديم يا ايّها الطائر فى هواى حبي ان استمع ما يقولون المشركون اللّذين اتّخذوا لأنفسهم مقاماً خلف الحجاب و اذا اظهرنا الأمر بقوة من عندنا خرجوا بطنين الذّباب و اعترضوا على اللّهِ ربّ العالمين لعمر اللّهِ انّ اللّذى اتّخذها المشركون صنماً لأنفسهم من دون اللّهِ لا يقدر ان يتکلم تلقاء الوجه يشهد بذلك كلّ منصف بصير قد كنت قائماً على الأمر فى يوم فيه ارتعدت فرائص فوارس القدرة و الاقتدار ظهرت و اظهرت ما نطقت به الأشياء تالّله قد ظهر المکنون و الغيب المخزون بأمر لا تقوم معه جنود الأرض و السّماء كذلك تکلم مکلم الطور فى سيناء البيان طوبى لمن سمع و ويل للمعرضين کبر من قبلى على وجوه اجبائى و بشرهم بعنايتى و فضلى و رحمتى الّتى سبقت من فى

السَّموات و الأَرْضين انا ذكرناهم مرّة بعد مرّة انّ ربّك لهو المشفق الكريم قل هذا لهو الَّذي اخبر به نقطة البيان بقوله أنّه هو الَّذي ينطق في كلّ شأن اُنّنى انا الله لا اله الاّ انا ربّ العالمين قل تالله هذا يوم فيه لا ينفعكم البيان الاّ بتصديق ما نزل فيه في ذكر هذا الذّكر الحكيم ذروا ما عندكم و خذوا ما امرتم به من لدى الله القويّ القدير كذلك انا افق البرهان بنبرّ بيان ربّك الرّحمن أنّه لهو المبيّن العليم البهّاء عليك و على الَّذين هاجروا في سبيلى و حملوا الشّدائد لاسمى و عملوا بما امروا به في كتابى المبين انتهى

و عرايض امة الله هدهد عليها بهّاء الله در ساحت امنع اقدس اعلى عرض شد قوله تعالى اى كنيز الهى و ورقه سدره محبّت رحمانى ظهور حقّ جلّ جلاله از برای آن بوده كه جميع من على الأرض بعرفانش فائز شوند و از كوثر لقا و وصالش بياشامند جميع كتب الهى بر اين مطلب گواهى ميدهد جميع ايام بحقّ منسوبست ولكن در صحف و زبر اين يوم تخصيص یافته و بيوم الله معروف گشته اوليا و اصفياء لازال از حقّ جلّ جلاله لقائش را سائل و آمل و حقّ هم لقائى اولياى خود را دوست داشته و دارد ولكن شئون غافلين و ظلم ظالمين سدّى است حليل بايد آن امة در جميع احوال راضى باشد و بارادة حقّ تعالى ناظر و متوجّه املت بسيار بلند است و طلبت مقبول ولكن قلم اعلى عباد و اماء خود را بحكمت امر فرموده لذا توجه باين شطر اين ايام مقتضى نبوده و نيست انشاء الله موفّق شوى بر اعمالى كه سبب تذكّر اماء الهى شود هر يك از اماء كه باين مقام بلند اعلى فائز شد اجر لقا در باره او از قلم اعلى در صحيفه حمرا نازل و مسطور ان اعرفى هذا الفضل الأعظم ثمّ اشكرى ربّك الكريم

يا على قبل اكبر بلّغها ما نزل من سماء مشيّي و كبر على وجهها من قبلى و بشرها بما رشح انا فضلّى كلمّ معها من عند بارئها بما تقرّ به عينها و يفرح قلبها البهّاء عليك و عليها و على اماء الله ربّ العالمين انتهى الحمد لله بذكر الهى فائز شدند نفس آيات شهادت ميدهد بر عنایت حقّ جلّ جلاله از قبل هم بخدمت ورقه كبرى حضرت اخت عليها من كلّ بهّاء ابهاه و حبّشان فائز بوده هر هنگام دستخطّى از ایشان ميرسيد ذكر او را ميفرمودند جناب محبوبى ابن اسم الله الأصدق عليهما بهّاء الله هم مكرّر ذكر او را نموده اند و بعنايات حقّ جلّ جلاله فائز گشت اگر حجبات اوهاميه خرق شود و مقام يك ذكر كه از قلم اعلى جارى ميشود بر اهل عالم تجلّى نمايد آن وقت قدر عنايتها و اذكار و كلمات مقصود عالميان فى الجملة معلوم و واضح ميگردد تعالى فضله و جلّت عظمته و علت عنايته لا اله غيره

و اينكه در باره بيع ملك و حقوق الله مرقوم داشتيد اين فقره عرض شد تبسّم فرمودند و بعد اين كلمه عليا از مطلع بيان مالك اسماء نازل قوله جلّ كبريائه طوبى له ثمّ طوبى له انه اراد ان يعمل بما امر به فى كتاب الله العليم الخبير فى الحقيقه او و امثال او سزاوار اين عمل طيب مبرور بوده و هستند انا قبلنا منه ما اراد فى الله و عفوانه فضلاً من عندنا و هبةً من لدنا و انا الوهاب الفضال المؤيد الكريم انتهى هنيئاً لحضرتكم چه كه از اين فقره جمال قدم متبسم مشاهده شدند اين يك عمل بزرگ كه از عرض ارادة آن جناب حاصل شد و ديگر آنكه اراده مقبول افتاد و بعد بيخشش حقّ جلّ جلاله مزين گشت و فضل اعظم ذكرى كه در اين مقام از لسان عظمت جارى شد انشاء الله لازال بامثال اين عنايات فائز شوند و فى الحقيقه اينست آن نيتى كه از قبل بان خبير داده اند فرموده اند نيّة المؤمن خير من عمله اين كلمه مقام خود را در اين مقام اخذ نمود هذا من فضل ربنا الرّحمن الرّحيم و در مقامى فرمودند يا عبد حاضر بنويس بجناب مذكور عليه بهائى حضرت قياض ميفرمايد بفيضى كه اراده نمودى فائز شدى و از نفوس مقدّسه كه اداى حقوق الله نموده اند محسوب گشتى ان احمد و كن من الشّاكرين انتهى

و اينكه در باره جناب آقا سيّد ابوطالب عليه بهّاء الله و عنايته مرقوم فرموديد الحمد لله فارغ شدند اگرچه فراغت فى الحقيقه از برای نفوسى كه در بحر محبّت الهى مستغرقند بوده و خواهد بود و ایشان از فضل محبوب عالميان باين مقام فائز بوده و هستند مكرّر ذكر ایشان را اين خادم از لسان احديه استماع نمود يك بار اين كلمه مباركه از لسان رحمن اصغا شد

قوله تعالی آنه حبس فی سبیل الله و وجدناه صابراً فیما ورد علیه الی آخر بیانہ جلّ و عزّ و کرّه دیگر این کلمه علیاً اصغاً شد فرمودند ابوطالب اقتدا نموده بمولایش در سجن انتهی و یک لوح منبع هم چندی قبل مخصوص ایشان از سماء عنایت نازل انشاءالله ارسال میشود

و در این حین که این فانی بتحریر مشغول بساحت اقدس احضار شد بعد از شرف حضور فرمودند بنویس به ابوطالب علیه بهائی یا اباطالب ناله‌هایت را شنیدیم و حنیت باصغای مالک اسماء فائز شکر کن محبوب عالم را که ترا مؤید فرمود بعرفان مشرق وحی و مطلع آیات در بلایای وارده بر نفس حقّ جلّ جلاله تفکر نما قریب چهار شهر در سجن ارض طاء تحت سلاسل و اغلال بوده مکرّر بحبس وارد شدیم و بکمال فرح و انبساط باحسن اذکار ذاکر و ناطق و بعد از خروج باسیری رفتیم تا این سجن اعظم مقرر کرسی واقع شد در آنچه بر شما وارد شد مسرور باش و لکن در جمیع احوال بحکمت تمسک نما و تبلیغ وقتی محبوبست که محلّ مستعدّ مشاهده شود و الا سبب و علّت فساد میگردد بحکمت تکلم کن و بحکمت ناظر باش و بحکمت عمل نما یا اباطالب انا ذکرناک من قبل بما لا یعادله شیء من الأشیاء و نذکرک فی هذا الحین فضلاً من لدن ربک الکریم و نذکر اباک الّذی شهد له الرّحمن فی کتابه المبین انه ممّن فاز ب لقاء الله اذ منع عنه من علی الأرض الاّ من شاء ربّه المقتدر القدیر قد کان قائماً لدى الباب و عاملاً بما امر به من لدن آمر حکیم طوبی لمن ذکره بما نزل له من قلم الله الأعلى و لمن احبه لوجه الله ربّ العالمین یا اباطالب نوصیک مرّه اخرى بالحکمة الکبری تمسک بها و لا تجاوز عنها ان ربک اختار الحکمة و هو المختار العلیم البهّاء علیک و علی اهلک و علی کلّ موقن بصیر انتهی این فانی خدمت ایشان تکبیر و سلام میرساند حقّ علیم شاهد و گوا هست که لازال در نظر بوده‌اند و سبب و علّت اینکه این خادم فانی در عرض عرایض خدمت ایشان توقّف نموده این نظر بحکمت بوده

و اینکه سؤال از تکلیف خود نموده بودند این فقره تلقاء وجه عرض شد فرمودند امر الهی را باید از غیر اهلش ستر نمایند لؤلؤ ثمین نزد اعمی و تغرّذات عندلیب نزد نفوسی که از قوه سامعه محرومند ثمر نداشته و نخواهد داشت لذا ذکر امر در حکومت جایز نبوده و نیست در هر حال باید در اراضی مستعدّه حبه‌های حکمت را ودیعه گذاشت آنه یأمر بما هو خیر لکم ان اعملوا به و کونوا من الرّاسخین انتهی عرض میشود بعضی از اذکار نزد حکومت و یا نفوس ضعیفه جایز نبوده و نیست از جمله ذکر ارسال عرایض بساحت اقدس و جواب آن از سماء مشیّت الهی لدى الحقّ ممنوع است منعماً شدیداً چه که شاید این ذکر سبب ضرر شود امر تبلیغ معلق است بشروطی چند باید کلّ بان شروط ناظر باشند تا سبب اقبال شود نه علّت اعراض و هم چنین سبب اطفای نار فساد گردد نه اشتعال آن محبوب باید این مراتب را بیعضی القا نمایند تا کلّ بآنچه لدى الله مقبول است قیام کنند

قریب سی سنه میشود که حقّ جلّ جلاله جمیع را از فساد و جدال و نزاع منع نموده چه مقدار بلایا که بر اولیا وارد شده و احدی تعرّض نموده معذلک هنوز دست بر نداشته‌اند در هر حین بظلم مشغولند و مبدأ این ظلم علما بوده و خواهند بود حکومت هم تا حین مع شفقت و رحمت و عنایت و الطاف حقّ اصل مقصود را نیافته چه اگر حقّ جلّ جلاله را صادق میدانستند بییقین مبین شهادت میدادند که این امر مقدّس از نزاع و جدال و فساد است اعمال بعضی از قبل که بهوایای نفسانیّه آلوده بود سبب شبهه بعضی شد اگر حکومت فی الحقیقه مطلع شود بر آنچه مقصود است البتّه بتدارک مافات قیام نماید لکن اثر صدق البتّه در عالم ظاهر شود چه که عرفش واضح و هر ذی شمی ادراک مینماید اسأله تعالی بان یؤید الأمراء علی اجراء العدل و اگر بانصاف و عدل مزین شوند و بالواج توجه نمایند شهادت میدهند بر اینکه این امر منافی با حکومت نبوده و نیست بلکه مؤید اوست در اجرای عدل یا محبوب فوادی این عبد متحیر نمیداند چه عرض مینماید اکثری از عباد در بحر غرور افتاده و مدهوش و نظر بامتحان این عبد اذن اظهار مطالب نداشته و ندارد و الا فوالله الّذی لا اله الاّ هو اگر یک ترّم

از ترنمات طیر امر را اصفا نمایند کل بکلمه مبارکه انا لله و انا الیه راجعون ناطق گردند فی الحقیقه تا این حین احدی باین کلمه مبارکه نطق ننموده مع آنکه کل بر حسب ظاهر بآن ناطقند چه که این مقام فنای بحت باتست از خود و مشیت و اراده خود و رجوع بحق و عرفان او و قیام باو

چندی قبل این کلمه علیا از فم اراده مالک اسماء استماع شد قوله عزّ و جلّ یا عبد حاضر ما دو کلمه در معنی لا اله الا الله اظهار نمودیم مشاهده شد بعضی از عارفین از ادراک آن اظهار عجز نمودند در لیالی و ایام باین کلمه ناطق و از معنی آن تا حین محتجب مشاهده میشوند انتهى انشاء الله جمیع من علی الأرض بطراز انصاف مزین شوند و بملکوت صدق صعود نمایند

اینکه در باره جناب آقا میرزا مهدی علیه بهاء الله ابن جناب مرحوم مرفوع وزیر علیه من کلّ بهاء ابهه مرقوم داشتید در ساحت اعزّ اقدس ارفع ابهی عرض شد هذا ما نطق به لسان المقصود

بسمه العلیم الخبیر

مه انا ذکرناک من قبل و هدیناک الی صراط الله و میزانه انه لهو المبین الحکیم و نذکرک فی هذا الحین و نوصیک بالاستقامه الکبری علی امر الله مالک الوری و نبشّرك بفضله العظیم جمیع عالم از برای عرفان این یوم بدیع منیع خلق شده اند چه که مشرق ظهور و مطلع نور و مکلم طور ظاهر و باهر است امروز حقیف سدره منتهی مرتفع و خریر کوثر زندگانی بغایت واضح و هر صاحب سمعی استماع مینماید انشاء الله بعنایت مخصوصه حقّ فائز شوی و از عالم و عالمیان فارغ و آزاد گردی امروز ندای رحمن مرتفع و هم چنین ضجیح شیطان نفوسی که الیوم خود را بمعرض بالله نسبت میدهند از این امر مطلع نبوده و نیستند بهوی تکلم مینمایند و بگمان خود بحق ناطقند افّ لهم و للذین کفروا بآیات الله و برهانه و حجّته و سلطانه باید بکمال جدّ و اجتهاد بر خدمت امر قیام نمائی بشأنی که مطالع ظنون و اوهام را مفقود دانی و معدوم شمیری یا مهدی کن سداً حائلاً لئلا یتجاوز یا جوج النفس و مأجوج الهوی کذلک یا امرک من عنده کتاب مبین انشاء الله بعملی فائز شوی که ذکر ت بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند انه یهدی من یشاء الی صراطه المستقیم الحمد لله العزیز العظیم انتهى در جمیع احوال باید آن جناب مراقب باشند و بحراست مشغول چنانچه از قبل و بعد باین خدمت بزرگ مأمور شده اند و اینکه ذکر اخوان علیهم بهاء الله را مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس اظهار عنایت فرمودند قوله تعالی انهم تحت لحاظ عنایتی و المذكورون فی ملکوت بیانی علیهم بهائی و رحمتی و شفقتی و الطافی انتهى

و اینکه ذکر جناب آقا حسنعلی علیه بهاء الله که از منسوبان آن محبوبست فرموده بودند بعد از عرض این کلمات عالیات از منزل آیات نازل و ظاهر قوله عزّ اجلاله

بسمی المظلوم الفرید

یا حسن فته باغیه سالها منتظر ظهور حسینی بوده اند بعد از قائم قائم را مشاهده نمودی که شیعه شیعه بر آن ملکوت روح چه وارد آوردند در کتب آن فته این نبأ عظیم مذکور و مسطور و گفته اند بعد از قائم ظهور حسینی عالم را منور فرماید و جمیع انبیا و مرسلین حتّی قائم در ظلّ علم آن حضرت جمع شوند و چون عالم از انوار ظهور روشن شد کل منصعق و مدهوش و غافل نفوسی که بعرفان قائم فائز نشدند اگر انکار نمایند عجیب نیست عجب در این است که معرضین بیان که بزعم خود بعرفان قائم فائزند از این ظهور اعظم که بمثابه آفتاب منیر و واضح است محتجب و غافل مشاهده میشوند بلکه بانکاری قیام نموده اند

که بصر و سمع شبه آن را ندیده و نشنیده طوبی لک یا حسن قبل علی بما یدکرک المظلوم و یأمرک بما یرتفع به امر اللّٰه ربّ
الکرسیّ الرّقیع البهّاء علیک و علی کلّ مقبل ثابت راسخ مستقیم انتهی استدعا آنکه از جانب این خادم فانی خدمت متسبین
کلّهم اجمعین تکبیر و سلام برسانید از حقّ میطلبم کل را مؤیّد فرماید بر آنچه سزاوار این یوم مبارکست
و اینکه در آخر دستخطّ ذکر امة اللّٰه ضلع جناب حاجی میرزا حسن کرمانی علیهما بهّاء اللّٰه فرموده بودید آنچه آن
محبوب در این مقام مرقوم داشت تلقاء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان ربّنا الأقدس الأعزّ الأبهی قوله جلّ کبریائه

بسمی المغرّد علی الأغصان

امتی امتی ان افرحی بما ذکرک من قام علی خدمتی و نطق بثنائی و ورد علیه فی سبیلی ما ناح به اهل الفردوس الأعلى یا ورقتی
یا ورقتی ان السّدره تذکرک و تنادیک بما انجذبت به افئدة الحوریات فی الغرفات ای امة اللّٰه امروز ملکه عالم فائز نشد بآنچه که
تو فائز شدی ندای الهی را شنیدی و بافق اعلی اقبال نمودی و بشنایش ناطق گشتی در یومی که علمای ارض از آن غافل و
محبوبند اگر بعدد رمول و اوراق بشکر و حمد محبوب یکتا ناطق شوی نزد این نعمت کبری و عنایت عظمی معدوم مشاهده
شود هنیئاً لک بما شربت رحیق حبّی و مریئاً لک بما فرت بِنعمه امری انشاء اللّٰه لازال مؤیّد باشی بر ثبوت و رسوخ و استقامت
جمع اء آن ارض را ذکر مینمائیم تا کل از نفحات بیان رحمن بکمال شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب بافق اعلی ناظر
باشند و بذکر سدره منتهی ناطق

یا علی قبل اکبر علیک بهائی و عنایتی بلّغ ما امرت به و ذکر احبّائی بما نزل من ملکوت فضلی و جبروت عنایتی و
بشّرم باقبالی الیهم و ذکر ی لهم من هذا المقام البعید انتهی دیگر این عبد فانی چه عرض نماید از افق بیانات منزل آیات
اشراقات شمس فضل و رحمت و عنایت بقسمی است که از برای احدی مجال عرض نمانده آیا نفسی از عهده این شکر
میتواند برآید لا و عمرک جمیع عالم عاجز و قاصرند و لکن نظر باشتعال قلب بنار محبّت انسان را تحریر مینماید بذکر و بیان
باری مع عجزی و قصوری استدعا آنکه خدمت ورقه مذکوره علیها بهّاء اللّٰه تکبیر و ذکر و ثنا از قبل این خادم ابلاغ دارید
فی الحقیقه آنچه آن محبوب در باره آن ورقه مرقوم داشت در قلب حرارتی احداث نمود از حقّ منبع سائل که او را تأیید فرماید
و امثال او را در ارض ظاهر و مبعوث نماید انه لهو المقتدر القدير و الحمد لله العزيز الحمید البهّاء علی حضرتکم و علی الذّین
نسبهم اللّٰه الیکم و علی الذّین خرّقوا الأحجاب و کسّروا الأصنام باسم مالک الأنام و سلطان الأیام

عرض این فانی آنکه یک قبضه قلم تراش که مرقوم داشتید که جناب آقا محمّد و آقا علی اصغر علیهما بهّاء اللّٰه داده و
استدعا نموده اند خدمت حضرت غصن اللّٰه روحی و ذاتی لثراب قدومه الفداء انفاد شود رسید انشاء اللّٰه بفضل و عنایت حقّ
جلّ جلاله فائز باشند و بانوار محبّت الهی منور و هم چنین آنچه بنت جناب اسم اللّٰه الأصدق و بنت خاله ایشان علیهم بهّاء
الرّحمن مخصوص اهل سرادق عصمت و عظمت ارسال داشتند جمیع رسید و یک فرد غالی که از قبل تفصیل آن را مرقوم
داشتند رسید انشاء اللّٰه آن ورقات در آیام الهی باعمالی مؤیّد شوند که ذکرش سبب تذکّر جمیع نساء عالم گردد انه هو المؤیّد
السّمیع المجیب

خادم

فی ۲۹ جمادى الأولى سنة ۱۲۹۹

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](#) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.